

نودونه در صدی ها



شعری از حسن حسام

جنگل می شوند
میدان ها و خیابان ها را می پوشانند
شاخه در شاخه
سبز در سبز
باغ در باغ
غرقه در رؤیا
شاداسر،
چشمی به امروز
چشمی به فردا
در سبیدی بوسه
در سبیدی فریاد
گردونه ی زمین را می گردانند

**

از پارک سبز و رنگارنگ «زوکوتی»
تا حلبی آباد های شهر جنگلها
و میادین سرخ فام «التحریر»
راه
کوتاه می شود
چاد رنشینان جنبش فتح

چنگ در چنگِ نفرین شدگانِ به یغما رفته ،
خشت

بر
خشت

می نهند
تا جهان زیبا شود
از انفجار بارورداد
در دلِ بیداد

**

در این بازیِ سودایی
شبتازانِ طنّازِ میدانِ هایِ توفان و رقص
شادمانه و بی توقع
سر،

هم می بازند
هیبتی ندارد این جامرگ
هیچ است و پوچ است
حتی
تگرگ هم که بیبارد
از تانک ها و تفنگ ها،
باکی نیست!
باران می آید
میدان هایِ خونینِ رامی شوید
مرگ،

زندگی می شود
در پرچم ها و چادرهای دوباره برافراشته
در شوق شادمانه ی رقصندگان میدان ها
رقصندگان بی شماره ی وال استریت
به سرتاسر جهان

19/نوامبر/2011

پاریس

